Ettelaat Newspaper
* اطلاعات *
۱۳۰۵

*چهارشنبه ۱۰ مرداد ۱۴۰۳*۲۵ محرم ۱۴۴۶
۳۱ جولای ۲۰۲۴ سال نودونهم * شماره ۲۸۷۲۷

ettelaatonline ettelaat.com

زبان شناسی و برنامه ریزی

دکترنگار داوری اردکانی افزون بر تدریس و همکاری با فرهنگستان، از معدود پژوهشگران حوزهٔ زبان‌شناسی و زبان فارسی است که به صورت تخصصی و مستمر در حوزهٔ سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبان پژوهیده و نوشته است. کتاب‌های او از اصلی‌ترین منابع این حوزه هستند، به‌ویژه کتاب‌های «درآمدی بر حوزهٔ مطالعاتی برنامه‌ریزی زبان» و «برنامه‌ریزی زبان فارسی و نگاهی به مبادی برنامه‌ریزی ۱۳۵۰-۱۳۸۹».

دکترنگار داوری اردکانی

عضو هیأت علمی دانشگاه شهیدبهشتی

مقاله

فلسفی

در سالهای اخیر منابع پژوهشی در حوزهٔ جامعه شناسی زبان، برنامه ریزی و سیاست گذاری زبان و اصطلاح شناسی در زبان فارسی بیشتر شده است، بااین حال همچنان به نظر می رسد که چشم انداز بلندمدتی برای سیاست گذاری زبانی در ایران وجود ندارد و فقط گاه گاه اقدامات کوتاه مدتی در این حوزه انجام می شود. شاید بتوان تنها جریان مستمر در این حوزه را واژه گزینی در فرهنگستان دانست. گفتگوی زیر در همین موضوع است.

بحث را از اینجا آغاز کنیم که اصلا برنامه ریزی و سیاست گذاری زبان چیست و چه تعریفی دارد.

آغاز خوبی است، چراکه تعاریف مشهورتر برنامه ریزی زبان معمولا تعاریف جامعی نیست و صرفاً بخشهایی از این فعالیت وسیع را در بر می گیرد. برخی برنامه ریزی زبان را «اصلاح زبان» می دانند که اگرچه ناصحیح نیست، مصادیق معدودی از برنامه ریزی زبان را در بر می گیرد. برخی دیگر برنامه ریزی زبان را «تغییر زبان» می دانند، در حالی که بسیاری از مساعی برنامه ریزی زبان برای «حفظ زبان» صورت می گیرد؛ بنابراین تعاریفِ رایج از برنامه ریزی زبان نمی توانند تمامیت این فعالیت وسیع را بازنمایی کنند. به نظر من یکی از جامع ترین تعاریفی که از برنامه ریزی زبان داده شده، تعریف کوپر (۱۹۸۵) است که برنامه ریزی زبان را «تحت تأثیر قرار دادن رفتارهای زبانی افراد و جوامع» معرفی می کند.

چرا این تعریف را جامع ترین تعریف می دانید؟

چند نکتهٔ مهم در این تعریف گنجانده شده: اول اینکه کوپر در این تعریف از تغییر و حفظ و اصلاح و نظایر آن سخن نمی گوید و به جایش از تعبیر «تحت تأثیر قرار دادن» استفاده می کند که شامل همهٔ موارد پیش گفته می تواند باشد؛ یعنی تغییر، حفظ، اصلاح و ...؛ بنابراین شامل همهٔ فعالیت هایی می شود که در عالم واقع با انگیزه های مختلف با نام برنامه ریزی زبان یا خارج از این عنوان انجام شده است.

نکتهٔ دوم، تمرکز کوپر بر رفتارهای زبانی است و نه خود زبان. او به این نکته توجه دارد که هرآنچه دربارهٔ زبانمان انجام می دهیم، لازم است تأثیرش را بر گویشوران در نظر بگیریم؛ از دو جنبه: یکی اینکه طرح تازهٔ ما در خصوص زبان چه فرصتی را برای گویشوران ایجاد می کند، دیگر اینکه آیا گویشور زبان این طرح را می پذیرد یا نه؟ همسویی سیاست های زبانی با نگرش های زبانی گویشوران در توفیق برنامه ریزی زبان امری حیاتی است. برنامه ریزی زبان لازم است برای گویشوران زبان ها فرصت آفرینی کند، والا دستکاری کردن زبان ها بدون توجه به پیامدهای آن برای گویشوران نه لزوماً مفید است و نه لزوماً ماندگار و بادوام. برنامه ریزان زبان از مادهٔ زبان با نام پیکرهٔ زبان یاد می کنند و معتقدند برنامه ریزی پیکرهٔ زبان بدون دنبال کردن اهداف کاربردی (یعنی اهدافی که به نوعی گویشوران را منتفع کند و به کارشان بیاید)، بازی زبانیی بیش نیست؛ بنابراین یکی از گامهای ابتدایی در هر برنامه ریزی زبانی این است که دریابیم چه نفعی به گویشوران آن زبان و سایر زبان ها می رسانیم.

برنامه ریزی زبان با زبان شناسی جدید چه ارتباطی دارد؟

باتوجه به عنصر تجویزی که در ذات کار برنامه ریزی زبان وجود دارد و می بینیم که این عنصر تجویز در لفظ «تحت تأثیر قرار دادن» نیز منعکس است، این حوزهٔ مطالعاتی در ابتدا مورد توجه و مطلوب زبان شناسان نبود؛ چراکه درس اول زبان شناسی اجتناب از تجویز و اکتفای به توصیف است. زبان شناسی مدعی است که به توصیف واقع گرایانهٔ زبان می پردازد و در این راه می کوشد ساختارها و مشخصه های سایر زبان ها را بر زبان مورد توصیفش تحمیل نکند. برخلاف نگاه سنتی به زبان، چنانچه در دستورنویسی سنتی گهگاه به دلیل شأن بالاتری که برای یک زبان قائل بودند، ساختار دستوری زبان دیگری را بر اساس زبان دارای شأن و منزلت بیشتر می نگاشتند؛ اما به تدریج زبان شناسانی ظهور کردند که نگاه عمیق تری به این حوزهٔ مطالعاتی پیدا کردند. آنها گفتند مگر نه این است که زبان شناس می کوشد توصیفی واقع گرایانه از زبان به دست دهد؟ اگر چنین است، زبان شناس چگونه می تواند بدون توصیفِ مساعی متنوع و متعددی که افراد و جوامع برای رقم زدن آیندهٔ زبان های خود در طول تاریخ زبان ها انجام داده و می دهند، ادعا کند که زبان را شناخته و شناسانده است؟ مگر نه اینکه همهٔ مساعی افراد و جوامع در جهت تغییر، حفظ، اصلاح، معیارسازی و... زبان هم جزئی از واقعیت های زبانی است؟ به این ترتیب بود که برنامه ریزی زبان به عنوان یکی از شاخه های زبان شناسی اجتماعی مورد پذیرش زبان شناسان قرار گرفت.

آیا سیاست گذاری و برنامه ریزی زبان در دانشگاه های ایران تدریس می شود؟

اول باید به این نکته توجه بدهم که زبان برساختهٔ ذهن آدمی است و به همین دلیل نسبتی تنگاتنگ با وجود پیچیدهٔ انسان دارد. با در نظر داشتن این تناظر زبان و انسان، می توان وسعت ساحت زبان را درک کرد. به بیان دیگر، پیچیدگی انسان و مسائل او در زبان بازنمود می یابد و به همین دلیل زبان نیز بسیار پیچیده ولایه‌لایه و دارای ساحات متعدد و متنوع است و به تبع این پیچیدگی است که امروز زبان شناسی دارای صدها زیرشاخهٔ مطالعاتی است. در این پس زمینه است که باید بگویم به رغم رشد بسیار خوب این دانش در ایران، هنوز راهی طولانی در پیش داریم.

> زبان برساختهٔ ذهن است و به همین دلیل نسبت تنگاتنگی با وجود پیچیدهٔ انسان دارد. با در نظر داشتن این تناظر زبان و انسان، می توان وسعت ساحت زبان را درک کرد. پیچیدگی انسان و مسائل او در زبان بازنمود می یابد و به همین روی زبان نیز بسیار پیچیده و لایه‌لایه و دارای ساحات متعدد و متنوع است

اکنون نزدیک به شش دهه از تأسیس رشتهٔ «زبان شناسی همگانی» در دانشگاه تهران می گذرد، بااین حال هنوز حتی رشته های محض زبان شناسی مثل واج شناسی، واژه شناسی و ساخت واژه، نحو و معنی شناسی و تحلیل گفتمان نیز به عنوان رشته های تخصصی تأسیس نشده اند. دانشجویان رشتهٔ زبان شناسی در کارشناسی ارشد و دکتری مجموعاً چهار واحد درس زبان شناسی اجتماعی می گذرانند که شاید یکی دو جلسه از این درس بنا به صلاح دید استاد به برنامه ریزی زبان اختصاص یابد.

به نظر می رسد پژوهش هم در این حوزه در ایران رونقی ندارد. چرا؟

بله، پژوهش در این رشته رونق چندانی ندارد. با این حال تأسیس اولین مجلهٔ تخصصی زبان شناسی اجتماعی در دانشگاه پیام نور تهران، تأسیس رشتهٔ آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان (آزفا) و نیز فعالیت های فرهنگستان زبان و ادب فارسی توانسته توجهات اندکی را به این حوزهٔ مطالعاتی مهم جلب کند.

بخشی از تأخیر در رشد و رونق حوزه های علمی، فاصله افتادن بین متخصصان و مرزهای دانش، اکتفا به دانش نظری و عدم استفاده از دانش های نظری در حل مسائل اجتماعی، همه و همه ناشی از گیر افتادن در زنجیر عادت هاست. به این معنی که وقتی اول بار تصویری از یک پدیده یا یک حوزهٔ دانشی در اذهان وارد شده و به همان سان بازتولید می شود، نوعی نهادینه شدگی رخ می دهد. دیگر ذهن پذیرای جایگزین جدیدی برای آن تصویر قدیمی نیست و این فرایند طبیعی ذهن آدمی است که آشناها را پاس می دارد و از پذیرش ناآشناها اجتناب می ورزد.

این نوع عادت زدگی نه تنها دلیلِ فهم ناقص ما از حوزهٔ مطالعاتی برنامه ریزی زبان است، بلکه دلیل بسیاری از نقائص فرهنگیِ روزمره مان نیز است. عادت بازاندیشی هنوز نه در جامعهٔ علمی ما نهادینه شده است و نه در جامعهٔ عمومی ما. دقیق تر بگویم توانایی بازاندیشی انتقادی، توانایی ای است که جامعهٔ علمی و عمومی ما محتاج آن است و این توانایی و مهارت با تمرین میسر می شود. البته کم کوشی علاقه مندان به این حوزه مثل خود من را نیز باید به این عامل افزود.

نکتهٔ دیگر، دولتی شدن کار برنامه ریزی زبان و نگاه متعصبانه به زمره ای از مباحث آن نیز بعضاً موجب به حاشیه رانده شدن پژوهش های این حوزه شده است.

نکتهٔ دیگری که باید ذکر گردد این است که بخش معتنابهی از برنامه ریزی زبان به مسائل و مباحث اجرای برنامه ها برمی گردد که گه گاه دانشگاهیان این قسم مسائل اجرایی را دون شأن خود می دانند یا باآن احساس قرابتی ندارند.

نکتهٔ آخر اینکه نباید تصور کنیم موضوع مدزدگی فقط در پوشش و نظائر آن وجود دارد، یکی از انواع مدزدگی، مدزدگی علمی است که در دانشگاه ها و پژوهشگاه های ایران و جهان هم وجود دارد. از دیگر سو، توجه و اشتغال نظام مند و رسمی به کار برنامه ریزی زبان معمولا در دوره های رفاه نسبی صورت می پذیرد و در زمانه ای که دغدغهٔ معاش اصلی ترین دغدغهٔ افراد و جوامع است، ناگزیر پرداختن به زبان نیز به محاق می رود.

در حوزهٔ سیاست گذاری زبان، اقدامات نهادهای مرتبط از جمله فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی و وزارت ارشاد را چگونه ارزیابی می کنید؟

من در دو کتاب «صد سال برنامه ریزی زبان» و «برنامه ریزی زبان فارسی» به ارزیابی عملکرد فرهنگستان ها پرداخته ام و اجمالا دربارهٔ سایر متولیان برنامه ریزی زبان نیز سخن گفته ام؛ اما اکنون برای پاسخ لازم است مقدمه ای دربارهٔ سیاست پنهان و سیاست آشکار زبان بگویم. از آنجا که به قول مرحوم دهخدا زبان ملک مشاع و متعلق به مردم (گویشوران هر زبان) است، آیندهٔ زبان ها نیز در دست گویشوران آن است.

بنابراین، نکتهٔ اول درخصوص متولیان برنامه ریزی زبان این است که مردم یا گویشوران هر زبان از مؤثرترین متولیان برنامه ریزی زبان هستند. درواقع نگرش های زبانی مردم همان سیاست پنهان زبان است و برنامه های سیاست گذاران رسمی زبان مثل فرهنگستان ها و سایر نهادهای متولی برنامه ریزی زبان، سیاست آشکار زبان نامیده می شود. مسئلهٔ بنیادینی که کمتر به آن توجه می شود، این است که چون ساحت زبان به وسعت و گستردگیِ ساحت وجود انسان، ذهن او و نیز جهان است، کمتر نهادی است که به نوعی دل مشغولی و وابستگی به زمره ای از مباحث زبانی نداشته باشد و نیز تأثیرپذیر از کاربردهای زبانی مرتبط و تأثیرگذار بر آنها نباشد. درواقع می خواهم بگویم اگرچه فرهنگستان های زبان مهمترین متولیان رسمی زبان و برنامه ریزی زبان هستند، نمی توان انتظار داشت که بتوانند عهده دار همهٔ ابعاد زبان باشند. سایر نهادها مثل وزارتخانه های مختلف، ناشران، مدارس و دانشگاه ها، رسانه ها و نیز شاعران، نویسندگان و مردم عادی همه و همه را باید در زمرهٔ متولیان برنامه ریزی زبان دانست.

ادامه دارد

سروده

امام سجاد(ع) چراغ امت

ابوالحسن علی هجویری

عارف و نویسنده قرن پنجم

وارث نبوت و چراغ امت، سید مظلوم و امام مرحوم، زین العباد و شمع الاوتاد، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (رضی الله عنهم) اکرم و اعبد اهل زمانهٔ خود بود و وی مشهور است به کشف حقایق و نشر دقایق. از وی پرسیدند که: «سعیدترین دنیا و آخرت کیست؟» گفت: «**من اذا رضی، لمْ یحملْه رضاه علی الباطل؛ و اذا سخط لم یخرجه سخطه من الحق**: آن که بر باطل راضی نبوَد چون راضی شود؛ و خشمش از حق بیرون نیارد چون خشمگین گردد.»

و این از اوصاف کمال مستقیمان است؛ زانچه رضادادن به باطل، باطل بوَد و دست بداشتن حق اندر حال خشم، باطل؛ و مؤمن مبطل نباشد.

و نیز می آید که چون حسین علی را با فرزندان وی (رضوان الله علیهم) اندر کربلا بکشتند، جز وی کسی نماند که بر عورات قیّم بودی و او بیمار بود و امیرالمؤمنین حسین (رضی عنهم) وی را «علی اصغر» خواندی. چون ایشان را بر اشتران برهنه به دمشق اندر آورند پیش یزید بن معاویه (اخزاه الله)، یکی ورا گفت: «بامدادتان چون بود، یا علی و یا اهل بیت رحمت؟» گفت: «بامداد ما از جفای قوم خود، چون بامداد قوم موسی از بلای قوم فرعون بود که فرزندان ایشان را می کشتند و عوراتشان را برده می گرفتند؛ تا نه بامداد و نه شبانگاه می شناسیم و این از حقیقت بلای ماست و مامر خداوند را ـ جل جلاله ـ شکر گوییم بر نعمت های وی و صبر کنیم بر بلیات وی.»

و اندر حکایات است که هشام بن عبدالملک بن مروان سالی به حج آمد، خانه را طواف می کرد، خواست تا حَجَر ببوسد، از زحمت خلق راه نیافت. آنگاه زین العابدین، علی بن الحسین (رضی الله عنه) به مسجد اندر آمد با رویی مُقمّر و خدّی منور و جامه‌ای معطر و ابتدای طواف کرد. چون به نزدیک حجر فراز رسید، مردمان مر تعظیم ورا، حجر خالی کردند که تا وی مر آن را ببوسید. مردی از اهل شام، چون آن هیبت بدید، با هشام گفت: «یا امیرالمؤمنین، تو را به حجره راه ندادند که امیری؛ آن جوان خوبروی که بود که بیامد، مردمان جمله از حجر دررمیدند و جای خالی کردند؟» هشام گفت: «من ورانشناسم» و مرادش آن بود تا اهل شام مر او را نشناسند و بدو تولا نکنند و به امارت وی رغبت ننمایند. فرزدق شاعر آنجا استاده بود، گفت: «من او را شناسم.» گفتند: «آن کیست، یا بافراس؟ ما را خبر ده، که سخت مهیب جوانی دیدیم وی را.» فرزدق گفت: «شما گوش دارید تا به ارتجال صفت نسبت وی کنم:

هذاالذی تعرفُ البطْحاء وَطْأته   والبیتُ یَعرفه و الحل والْحرم...

و مانند این در مدح وی بیتی چند بگفت و وی را و اهل بیت پیغمبر را (علیهم السلام) بستود. هشام با وی خشم گرفت و بفرمود تا وی را حبس کردند. این خبر همچنان که بود، بعینه بدو نقل کردند، بفرمود تا دوازده هزار درم بدو بردند، گفت: «ورا بگویید: یا بافراس، ما را معذور دار که ما ممتحنانیم و بیش از این چیزی معلوم نداشتیم که به تو فرستادیمی!» فرزدق آن سیم بازفرستاد و گفت: «یا پسر پیغامبر خدای، من از برای سیم، اشعار بسیار گفته بودم و اندر آن، مدایح دروغ آورده. این ابیات مر کفّارت بعضی از آن را گفتم از برای خدای و دوستی رسول و فرزندان وی را.» چون پیغام به زین العابدین بردند، گفت: «بازگردید و این سیم بازبرید و بگویید: «یا بافراس، اگر ما را دوست داری، مپسند که ما بازگردیم بدان چیزی که بداده باشیم و از ملک خود بیرون کرده.» آنگاه فرزدق آن سیم بستد و بپذیرفت. و مناقب آن سید بیش از آن است که آن را جمع توان کرد والله اعلم.

* کشف المحجوب

قرة العین سیدالشهدا(ع)

عبدالرحمن جامی ـ شاعر قرن نهم

پور عبدالملک به نام هشام   در حرم بود با اهالی شام
می زد اندر طواف کعبه، قدم   لیکن از ازدحام اهل حرم،
استلام حَجَر ندادش دست   بهره نظّاره گوشه ای بنشست
ناگهان نخبهٔ نبی و ولیّ   زینِ عُبّاد، بن حسینِ علی
در کسای بهاء و حُلّهٔ نور   بر حریم حرم فکند عبور
هر طرف می گذشت بهر طواف   در صف خلق می فتاد شکاف
زد قدم بهر استلام حجر   گشت خالی ز خلق، راه و گذر
شامیی کرد از هشام سؤال: «کیست این باچنین جمال وجلال؟»
از جهالت در آن تعلل کرد   وز شناسایی اش تجاهل کرد
گفت: «نشناسمش، ندانم کیست   مدنی یا یمانی یا مکی ست!»
بوفَراس آن سخنور نادر   بود در جمع شامیان حاضر
گفت: من می شناسمش نیکو   زو چه پرسی؟ به سوی من کن رو
آن کس است این که مکه و بَطحا   زمزم و بوقبیس و خیف و منا،
حرم و حِلّ و بیت و رکن و حَطیم   ناودان و مقام ابراهیم،
مروه، مسعی، صفا، حجر، عرفات   طیبه، کوفه، کربلا و فرات،
هر یک آمد به قدر او عارف   بر عُلوّ مقام او واقف
قرة العین سید الشهدا ست   غنچهٔ شاخ دوحهٔ زهراست
میوهٔ باغ احمد مختار   لالهٔ راغ حیدر کرّار
چون کند جای در میان قریش   رَود از فخر بر زبان قریش،
که: بدین سَرور ستوده شیَم   به نهایت رسید فضل و کرَم
جدّ او را به مسند تمکین   خاتم الانبیاست نقش نگین
طلعتش آفتاب روزافروز   روشنایی فزای و ظلمت سوز
از حیا نایدش پسندیده   که گشاید به روی کس دیده
خلق از او نیز دیده خوابانند   کز مهابت، نگاه نتوانند
نیست بی سبقتِ تبسم او   خلق را طاقت تکلم او
بر نکوسیرتان و بدکاران   دست او ابر موهبت باران
فیض آن ابر بر همه عالم   گر بریزد همی، نگردد کم
حبّ ایشان، دلیل صدق و وفاق   بعض ایشان، نشان کفر و نفاق
قربشان، پایهٔ علوّ و جلال   بُعدشان، مایهٔ عُتوّ و ضلال
گر شمارند اهل تقوا را   طالبان رضای مولا را،
اندر آن قوم، مقتدا باشند   واندر آن خیل، پیشوا باشند
گر بپرسد ز آسمان، بالفرض   سائلی: «مَن خیارُ اهل الارض؟»
بر زبان کواکب و انجم   هیچ لفظی نیاید الا: «هُم»
ذکرشان سابق است در افواه   بر همه خلق، بعد ذکر اله
سر هر نامه را رواج فزای   نام ایشانست بعدِ نام خدای
ختم هر نظم و نثر را الحق   باشد از یُمن نامشن رونق

تمام شدن قصیده فرزدق و غضب کردن هشام بر فرزدق و حبس کردن وی

چون هشام آن قصیده غرّا   که فرزدق همی نمود انشا،
کرد از آغاز تا به آخر گوش   خونش اندر رگ از غضب زد جوش
بر فرزدق گرفت حالی دَقّ   همچو بر مرغ بینوا، عَقعَق
ساخت در چشم شامیان خوارش   حبس فرمود بهر آن کارش
اگرش چشمِ راستین بودی   راست کردار و راست دین بودی،
دست بیداد و ظلم نگشادی   جای آن حبس، خلعتش دادی
ای بسا راست بین که شد مُبدَل   از حسد، حس او و شد احوَل

خبر یافتن زین العابدین از مدیح فرزدق و دوازده هزار درم فرستادن برای وی

قصه مدح بوفراس رشید   چون بدان شاه حق شناس رسید،
از درم بهر آن نکوگفتار   کرد حالی روان ده و دوهزار
بوفراس آن درم نکرد قبول   گفت: «مقصود من، خدا و رسول
بود از آن مدح، نی نَوال و عطا   زانکه عمر شریف را ز خطا،
همه جا از برای هر هَمَجی   کرده ام صرف در مدیح و هجی
تافتم سوی این مدیح، عنان   بهر کفّارت چنان سخنان»
قال زینِ العِباد و العُبّاد: «مانؤدّیه عوض لا نرتاد
زانکه ما اهل بیت احسانیم   هر چه دادیم، بازنستانیم»
چون فرزدق به آن وفا و کرَم   گشت بینا، قبول کرد درم
از برای خدای بود و رسول   هر چه آمد از او، چه رد چه قبول

مدح اهل بیت رسول(ص) در حقیقت مدح مادح است به محبت و مناسبت با ایشان

مادحِ اهل بیت، در معنی   مدحت خویشتن کند، یعنی:
مؤمنم، موقنم، خدای شناس   وز خدایم بوَد امید و هراس
از کجی ها در اعتقادم، پاک   نیست از طعن کج نهادم، باک
دوستدار رسول و آل وی ام   دشمن خصمِ بدخصال وی ام
جوهر من ز کان ایشان است   رَخت من از دکان ایشان است
همچو سلمان شدم ز «اهل البیت»   گشت روشن چراغ من، زان زیت
مست عشقند عاشقان دائم   لا یَخافون لومة اللائم
چون بوَد عشق صادقان درسم   کی ز کید منافقان ترسم؟
این نه رَفض است، محض ایمان است   رسم معروف اهل عرفان است
گر بوَد رفض حبّ آل رسول   یا تولا به خاندان بتول،
گو گوا باش آدمی و پری   که شدم من ز غیر رفض، بری
کیش من رفض و دین من رفض است   رفع من رفض و مابقی، خفض است

در تفسیر قوله تعالی: انّما یُرید الله لیُذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یُطهرکم تطهیرا

معنی «انما یرید الله»   آن بوَد پیش عارف آگاه،
که خدا را ز لوث رجس و فساد   هست تطهیر اهل بیت مراد
پس همه اهل بیت مغفورند   وز عقوبات آخرت، دورند

پیامهای شخصی کد ۱۷۰۰

پیامهای شخصی ۲۰ گمشده

برگ کمپانی پراید صبا مدل ۱۳۸۲ شماره شاسی: S۱۴۱۲۲۸۲۹۵۸۰۴۳ شماره موتور: ۰۰۴۹۹۹۸۰ شماره پلاک: ۳۸ایران ـ ۹۷۹س۵۸ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی پیکان مدل ۱۳۷۵ شماره شاسی: ۷۵۵۵۷۱۸۰ شماره موتور: ۱۱۲۷۵۵۷۴۱۴ شماره پلاک: ۶۸ایران ـ ۳۹۷ص۹۲ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی سپند پی کی مدل ۱۳۸۱ شماره شاسی: ۰۰۴۱۰۲ شماره موتور: M۱۱۱۰۳۸۲۲ شماره پلاک: ۳۸ایران ـ ۴۵۲م۴۷ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی پراید مدل ۱۳۸۷ شماره پلاک: ۹۹ایران ـ ۲۱۶هـ۲۲ شماره شاسی: S۱۴۱۲۲۸۷۷۴۸۱۱۶ شماره موتور: ۲۳۲۷۰۱۶ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی پیکان مدل ۱۳۷۷ شماره شاسی: ۷۷۴۴۶۳۵۸ شماره موتور: ۱۱۱۲۷۷۴۲۴۹۶ شماره پلاک: ۷۱ایران ـ ۱۵۹ب۷۴ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی پژو۴۰۵ مدل ۱۳۸۲ شماره شاسی: ۸۲۰۱۲۶۷۷ شماره موتور: ۲۲۵۶۸۲۱۳۱۰۴ شماره پلاک: ۸۱ایران ـ ۱۳۱د۲۲ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی سپند پی کی مدل ۱۳۸۲ شماره شاسی: PSU۶۸H۲۰۱۲۲۱۵ شماره موتور: M۱۳۴۷۸۲۱۵ شماره پلاک: ۲۳ایران ـ ۱۱۹ن۴۱ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی پژو۴۰۵ مدل ۱۳۸۰ شماره شاسی: ۸۰۳۱۷۸۵۸ شماره موتور: ۲۲۵۲۸۰۱۸۸۷۹ شماره پلاک: ۸۱ایران ـ ۶۷۶ص۲۵ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی پیکان مدل ۱۳۸۱ شماره شاسی: ۸۱۴۳۳۸۳۸ شماره موتور: ۱۱۱۲۸۱۳۳۸۳۰ شماره پلاک: ۳۷ایران ـ ۸۸۱ط۹۸ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی پراید صبا مدل ۱۳۸۰ شماره شاسی: S۱۴۱۲۲۸۰۷۱۹۹۲۸ شماره موتور: ۰۰۲۵۰۴۶۰ شماره پلاک: ۸۵ایران ـ ۱۶۹ص۶۶ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی پراید صبا مدل ۱۳۸۱ شماره شاسی: S۱۴۱۲۲۸۱۸۶۴۰۸۱ شماره موتور: ۰۰۳۹۹۳۵۴ شماره پلاک: ۴۰ ایران ـ ۵۱۹ب۶۹ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی پیکان مدل ۱۳۷۷ شماره شاسی: ۷۷۴۴۷۱۸۰ شماره موتور: ۱۱۱۲۷۷۴۴۵۵۵ شماره پلاک: ۴۴ایران ـ ۸۸۴س۶۷ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی پژو۱۶۰۰آر دی مدل ۱۳۸۲ شماره شاسی: ۰۰۸۲۷۰۱۵۴۸ شماره موتور: ۲۲۳۲۸۲۰۱۱۱۵ شماره پلاک: ۳۰ ایران ـ ۷۹۴ق۸۱ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی پیکان مدل ۱۳۸۳ شماره شاسی: ۸۳۴۵۲۰۸۸ شماره موتور: ۱۱۲۸۳۰۷۱۶۶۷ شماره پلاک ۷۱ایران ـ ۲۲۸د۳۱ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی پیکان مدل ۱۳۸۳ شماره شاسی: ۱۰۰۰۸۱۲۰ شماره موتور: ۱۱۲۸۳۱۵۶۲۷۷ شماره پلاک: ۷۱ایران ـ ۴۱۴ص۳۴ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

کارت دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی شماره ۴۰۲۴۱۷۲۱۰ متعلق به آقای محمد جواد نجفی مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی دوو ماتیز مدل ۱۳۸۰ شماره شاسی: IR۸۰۱۵۵۰۳۳۵۳۰ شماره موتور: ۷۲۷۸۹۷ شماره پلاک: ۶۸ایران ـ ۳۹۴م۵۲ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی پراید صبا مدل ۱۳۷۸ شماره شاسی: S۱۴۱۲۲۷۸۵۰۸۰۴ شماره موتور: ۰۰۰۹۹۲۳۹ شماره پلاک: ۷۸ ایران ـ ۱۱۸ل۱۵ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی پیکان مدل ۱۳۸۰ شماره شاسی: ۸۰۴۲۸۵۵۹ شماره موتور: ۱۱۱۲۸۰۲۹۹۱۲ شماره پلاک: ۷۵ایران ـ ۱۳۴ص۹۳ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی پیکان مدل ۱۳۷۵ شماره شاسی: ۷۵۵۶۴۳۱۲ شماره موتور: ۱۱۲۷۵۶۵۳۸۴ شماره پلاک: ۶۵ایران ـ ۴۲۶ی۳۹ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی پیکان مدل ۱۳۸۲ شماره شاسی: ۸۲۴۶۹۵۷۹ شماره موتور: ۱۱۱۵۸۲۰۸۵۷ شماره پلاک: ۸۱ایران ـ ۲۲۱س۶۴ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی پیکان مدل ۱۳۸۲ شماره شاسی: ۸۲۴۹۲۵۶۹ شماره موتور ۱۱۲۸۲۰۱۰۸۲۹ شماره پلاک: ۷۱ایران ـ ۴۳۶ص۹۲ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ کمپانی سپند پی کی مدل ۱۳۸۲ شماره شاسی: PSU۶۸H۲۰۱۹۶۳۴ شماره موتور: M۱۳۵۷۲۳۷۲ شماره پلاک: ۸۱ایران ـ ۵۹۹س۳۷ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب عبداله خضری فرزند علی به شماره شناسنامه ۴۷۱۰۰۹۱۷۸۱ صادره از تهران ـ امور خارجه در مقطع کارشناسی رشته صنایع و تکنولوژی صادره از واحد دانشگاهی آزاد قزوین با شماره ۱۲۸۸۲۱۴۰۰۷۵۲ و ۱۲۷۷۳۱۶ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین به نشانی قزوین باراجین دانشگاه آزاد اسلامی قزوین ارسال نمایند.

سند کمپانی سواری پراید مدل ۱۳۸۵ به رنگ نقره ای شماره موتور ۱۵۹۳۵۹۵ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۵۲۳۱۶۷۷ شماره پلاک ۹۸ایران ۳۴۴ق۴۷ به نام اینجانب پادرا اسکندری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. «دهلران»

برگ سبز خودرو پیکان مدل ۸۳ پلاک ایران ۹۳ـ۸۱۴د۴۵ موتور ۱۱۲۸۳۰۹۰۰۲۳ شاسی ۸۳۴۶۲۸۶۲ به نام مسعود همراهی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می باشد. نی ریز

برگ سبز (سند مالکیت) خودرو سواری دوو ماتیز اس ئی مدل ۱۳۸۰ به شماره پلاک ایران ۶۷ـ۲۸۶ن۶۷ به شماره موتور ۸۷۰۴۵۲ به شماره شاسی IR۸۰۱۵۵۰۳۳۴۵۱ به نام مهران میرزایی قلعه میرزمانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. اصفهان

برگ سبز و برگ کمپانی موتورسیکلت سیستم MKZ تیپ ۱۶۹CC رنگ قرمز مدل ۱۳۹۴ شمارهٔ پلاک ۳۹۷/۲۸۵۶۳ شمارهٔ موتور ۰۱۶۹NDR۰۶۱۶۳۸ شمارهٔ تنه NDR***۱۶۹V۹۴۹۰۵۶۵ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. آذرشهر

کارت برگ سبز و سند کمپانی سواری پراید مدل ۱۳۸۳ به شماره پلاک ۶۵ـ۸۵۳ـن ـ۴۴ با شماره موتور ۸۸۲۴۹۰/M۱۳ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۳۲۷۹۰۲۸ بنام مهران لرستانی نژاد مفقود و از درجه اعتبار ساقط میباشد کرمان

اینجانب صدیقه فکوری باسمنج مالک خودروی سمند به شماره پلاک ایران ۳۵ ـ۸۹۷ل۵۱ به شماره شاسی ۸۲۲۵۶۶۴۷ به شماره موتور ۱۲۴۸۲۰۴۳۰۲۳ به علت فقدان مدارک (برگ سبز ـ سند کمپانی ـ) تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده است. لذا چنانچه فردی ادعائی در مورد خودرو مذکور دارد ظرف مدت ده روز به دفتر حقوقی شرکت ایران خودرو واقع در کیلومتر ۱۴ جاده مخصوص تهران کرج شهرک پیکانشهر ساختمان سمند طبقه ۱ مراجعه نمایند. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط اقدام خواهد شد. (تبریز)

برگ سبز و سند کمپانی سواری پراید مدل ۱۳۷۸ پلاک ۱۵۶ل ۲۳ ایران ۲۳ به شماره موتور: M۳۱۲۲۵۹۷ به شماره شاسی: S۱۴۱۲۲۷۸۶۰۲۱۵۱ به نام: ناصر مهرعلی مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

بدینوسیله به آگاهی عموم می رساند کارت هوشمند خودرو آمبولانس هیوندای H۳۵۰ به نام شرکت توسعه راهبرد سلامت برکت با شماره ثبت ۱۴۰۰۹۰۱۳۷۹۱ به شماره انتظامی ایران ۵۰ـ ۴۴۳ل۳۳ با شماره شاسی N۳۱FAB۷RPLK۰۲۲۵۰۱ و شماره موتور D۴CBL۰۴۱۰۶۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

اینجانب سید صالح میرمحمد حسینی به کد ملی ۰۰۷۹۰۰۳۲۸۱ پروانه اشتغال نظام مهندسی استان البرز به شماره پروانه ۰۰۲۰۳ـ۵۱ـ۴۰ـ۰ شماره عضویت نظام مهندسی ۱۳۶۵۸ـ۱ـ۵ـ۴۰ را در تاریخ ۱۴۰۳/۴/۳۰ مفقودی اعلام می نمایم و این پروانه از درجه اعتبار ساقط می باشد و از یابنده تقاضا می شود با شماره تلفن ۷۹۴۳۰۱۹ـ۰۹۳۳ تماس حاصل بفرمایید.

برگ سبز (شناسنامه خودرو) خودرو سواری پژو پارس XU۷ مدل ۱۳۹۱ به شماره پلاک ۱۷ـ۱۱۸ق۲۲ و شماره شاسی NAAN۰۱CA۲CK۸۰۷۸۷۱ و شماره موتور ۱۲۴K۰۰۸۱۴۵۴ به نام سلیمان مجدی فرد مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می باشد. (ارومیه)

برگ سبز خودرو سواری پژو ۲۰۷ مدل ۱۴۰۳ به شماره پلاک ۱۷ـ ۷۵۴ ج ۵۸ و شماره شاسی NAAR۶۳HMFRDD۱۹۶۷۲ و شماره موتور ۱۶۵A۰۲۴۳۴۳۷ به نام عرفان آبادی خواه مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می باشد. (ارومیه)

آگهی فقدان مدرک تحصیلی (نوبت اول)
مدرک فارغ التحصیلی اینجانب پروانه پازند فرزند علی اصغر به شماره شناسنامه ۰۰۸۴۱۵۰۶۳۷ صادره از تهران در مقطع کارشناسی رشته حقوق صادره از واحد دانشگاهی آزادشهر با شماره ۹۱۰۳۷۷۱۴۲ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر به نشانی آزادشهر ـ دانشگاه آزاد اسلامی ارسال نماید.

برگ سبز و کارت ماشین خودرو سواری هاچ بک سایپا کوئیک مدل ۱۴۰۲ به شماره پلاک ۱۷ـ۷۲۱ی ۹۷ و شماره شاسی NAPX۲۱۲AAP۱۲۰۸۵۲۷ و شماره موتور M۱۵۵۰۴۶۶۷۱ به نام شهربانو سهرابی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می باشد. (ارومیه)

کلیه اسناد شامل برگ سبز و سند کمپانی خودرو لیفان X۶۰ مدل ۱۳۹۷ به شماره پلاک ۵۴ـ۷۶۹ ن ۸۶ و شماره شاسی NAKSG۴۳۲۹JB۱۴۴۰۵۴ و شماره موتور LFB۴۷۹QL۱۷۱۲۹۰۱۱۵ به نام سعید میرآبی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می باشد. (ارومیه)

برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری پراید صباجی تی ایکس مدل ۱۳۸۱ به شماره پلاک ۱۷ـ ۱۳۲ب ۲۷ و شماره موتور ۰۰۳۷۴۳۱۰ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۱۸۳۵۷۷۲ به نام عنایت ابراهیمی مراداعلی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می باشد. (ارومیه)

ادامه در صفحه ۹